

۲۰۱۷۵۰۶

گلچین اشعار حماسی شاهنامه فردوسی

هفت خوان رستم

ابوالقاسم فردوسی

گردآورندگان :
پروانه ایمان زاده
زهرا احمد علیزاده

www.ketab.ir

۱۶۱۰۶۱۸

سرشناسه	فردوسی، ابوالقاسم، ۳۳۹ - ۴۳۱۶ ق.
عنوان قراردادی	Ferdowsi, Abolqasem
عنوان و نام پدیدآور	شاهنامه، هفت‌خوان رستم شاهنامه، برگزیده گلچین اشعار حماسی شاهنامه فردوسی هفت خوان رستم / ابوالقاسم فردوسی؛ گردآورندگان فرهاد ایمان‌زاده، زهرا احمدعلیزاده.
منشخصات نشر	تهران: کلک فرانسه، ۱۳۹۷.
منشخصات طراحی	۶۴ ص: ۲۱/۵×۱۳/۵ س.م.
شابک	۱۰۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۶۶۴۷-۰۰۵
وضعیت فیزیکی	فیفا
موضوع	فردوسی، ابوالقاسم، ۳۳۹ - ۴۳۱۶ ق. . شاهنامه، هفت خوان رستم
موضوع	Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh. Haft Khan-e Rostam
موضوع	شعر فارسی - قرن ۴ ق.
موضوع	th century ۱۰ Persian poetry
شناسه افزوده	ایمان‌زاده، فرهاد، ۱۳۳۹ -
شناسه افزوده	معدلی، ده، زهرا، ۱۳۷۳ -
رده بندی کنگره	۳۹۷، ۸۹ ک، ۱۰/۱۷۰ PIR۲۴۳
رده بندی دیویی	۳۱۶
شماره کتابشناسی ملی	۸۳۷ ۵۵

کلک فرانسه

آدرس:

تهران، خیابان برادران گوهری ده متری امامزاده کوجه شهید محمودی

تلفن: ۸۸۴۷۰۲۵۲

نام کتاب: گلچین اشعار حماسی شاهنامه

هفت خوان رستم

ابوالقاسم فردوسی

گردآورندگان: فرهاد ایمان‌زاده - زهرا احمدعلیزاده

ویراستار: اعظم دوابی

صفحه آرای: محمد علیزاده

ناشر: انتشارات کلک فرانسه

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۶۶۴۷-۰۰۵

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

فهرست

۵	مقدمه
۱۱	گرشاپ
۱۳	گرفتار رستم را
۱۵	لشکر کشیدن رستمی افراسیاب
۱۵	آوردن رستم کینه دار از کوه البرز
۱۹	کیقباد
۲۰	جنگ رستم با افراسیاب
۲۲	آمدن افراسیاب نزدیک پدر
۲۴	آشتی خواستن پشنگ از کیقباد
۲۷	آمدن کیقباد به استخر پارس
۲۸	کی کاووس
۳۲	پند دادن زال کاووس را
۳۴	رفتن کاووس به مازندران
۳۷	پیغام کاووس به زال و رستم
۴۰	هفت جوان رستم
۵۲	نامه نوشتن کاووس نزدیک شاه مازندران
۵۷	آمدن رستم نزدیک شاه مازندران به پیغمبری
۵۹	جنگ کاووس شاه با شاه مازندران

مقدمه

از اقسام فردوسی از لحاظ زنده کردن تاریخ و داستان ملی و از جهت نفس تازه دمیدن به زبان فارسی بی شبهه بزرگترین شاعر ایران زمین است. و دیگر سران داستان و گویندگان ما در این هنر به پایه او نمی‌رسند استادی به بزرگی تاریخ در درجه‌ای به جهان ادبیاتمان گشود هم او بود که پارسی را زنده کرد و با شیوایی سخن، ادبیات را ماندگار کرد. تا آنجا که آوازه‌اش تا کرانه‌ها پیچید فردوسی یکی از ستارگان درخشان آسمان ادب فارسی و از مفاخر نام آور ملت ایران است و به سبب همین عظمت مقام و مرتبت، زندگی او مانند سایر بزرگان تاریخ ایران با افسانه‌ها و روایات مختلف آمیخته شده دریغاً شخصی باین بزرگی و مقام، شرح حال و تاریخ زندگیش ناقص و مجهول است و آنچه بر ما معلوم است اندکی از بسیار است. تولد او در سال ۳۲۹ در تریه بار از ناحیه طبران طوس بوده یعنی همان جا که امروزه آرامگاه اوستا فردوسی مردی وطن پرست و در میهن پرستی استوار بود. این مطلب را می‌توان در جای جای شاهنامه و خصوصاً از شور و عشق فردوسی که در ستایش ایران و نژاد ایرانی است و به خوبی آشکار است یافت بطوریکه سی و پنج سال برای سرودن شاهنامه رنج می‌برد و تمام دارایی خود را از دست می‌دهد و در پایان عمر تهیدست می‌شود چرا که عشق به ایران و ایرانی تا آنجا در وجودش رسوخ کرده بود که بر آن شد تاریخ میهن خود و افتخارات گذشته آنرا که در خطر نیستی و فراموشی می‌دید احیا کند و بتواند از

بلاغت و فصاحت معجزه آسا و شیوایی سخن خود بهره مند شود و آن را از زوال و فراموشی برهاند. و باید گفت که در این راه خدایی کرد. تا آنجا که حتی در مرگ پسرش از ادامه کار باز نایستاد تا شاهنامه را همانگونه که از نامش بر می آید جاودان نماید، برای ایرانی که می خواست جاودان بماند. زبان از گفتن هر آنچه در این ۳۵ سال بر او گذشته قاصر است باشد که با منش «بداریم این دردانه تاریخ را». فردوسی از تاریخ نیاکان خود و از «استانها و افسانه ها و تاریخ ایران اطلاع و یا به داشتن آنها شوق و علاقه داشت و بر بیت خانوادگی وی را بر این داشت که بدون مشوق و محرک، خود به این کار عظیم دست زند. در حالیکه تذکره نویسان در شرح حال فردوسی نوشته اند که او به تشویق سلطان محمود به نظم شاهنامه پرداخت و علت این اشتباه آن است که نام محمود در نسخ موجود شاهنامه، که دومین نسخه شاهنامه فردوسی است توسط خود شاعر گنجاییده شده، نسخه او شاهنامه به مختصر بود به منظوم ساختن متن شاهنامه ابومنصوری، موقعی آغاز شده بود، که ۱۹ سال از عمر دولت سامانی باقی بود و اگر فردوسی مقدم منظم خود را به پادشاهی لازم می شمرد ناگزیر به درگاه آل سامان که خریدار اینگونه آثار بود، روی می نمود و به هر حال نمی توانست در آن تاریخ به شاه سلطانی که هنوز روی کار نیامده بود بشتابد. محمود، ترک زاد غزنوی، می به آنها در شاهنامه استاد طوس تأثیری نداشت، بلکه تنها کار او قصد گنجینه آن به گناه دوست داشتن نژاد ایرانی و اعتقاد به تشیع بوده است و پس

نظم داستانهای حماسی:

فردوسی ظاهراً در اوان قتل دقیقی حدود (۳۶۹ - ۳۷۶) به نظم داستانهایی مشغول بوده و بعضی از داستانها که مفردند «بیژن و گرازان»، را باید در رأس همه قرار داد. داستان بیژن و گرازان یا رزم بیژن و گرازان و

یا داستان «منیژه و بیژن»، از داستانهای مشهور قدیم بود که غیر از فردوسی از بعضی از شعرای دیگر عهد غزنوی نیز اشاراتی از آن دیده می‌شود و این ابیات منوچهری یکی از آن اشارات است:

شبی چون چاه بیژن تنگ و تاریک چو بیژن در میان چاه او من
ثریا چسبون منیژه بر سر چاه دو چشم من بر او چون چشم بیژن
در در یک قطعه منسوب به فردوسی نیز اشاراتی به داستان بیژن می‌بینیم:

در ایوان‌ها نقش بیژن هنوز به زندان افراسیاب اندر است
و این بیت اخیر از شهرت فراوان داستان بیژن و منیژه حکایت می‌کند تا بدانجا که تمام مآوا و آرمها را در ایوان‌ها و بر دیوار خانه‌ها نیز نقش می‌کرده‌اند. فردوسی بذکر آن از تحقیق در سبک کلام وی در داستان بیژن و گرازان برمی‌آید. داستان را در ایام جوانی ساخته بود. یکی از دلایل این مدعا استعمال ال‌های اسلاتی فراوانی است که زیاده از لزوم در این داستانها مشاهده گردیده است. این آن است که فردوسی چنانکه در دیگر موارد شاهنامه دیده می‌شود، هنوز به نهایت پختگی و استادی و مهارت نرسیده بود. برای مثال در میان نود و یک بیت از یک قسمت این داستان ابیات زیر دارای الف‌های اطلاقیست:

به پیچید بر خویشتن بیژنا	که چون رز سوز برهنه تن
ز تورانیان من بدین خنجرا	ببرم فراوان سران را سرا
به پیمان جدا کرد از او خنجرا	به چربی کشیدش به بد از سرا
چو آمد به نزدیک شاه اندرا	گو دست بسته برهنه سرا
یکی دست بسته برهنه تن	یکی را ز پولاد پسیراهن
نبینی که این بدکنش دیمنا	فبزونی سگالد همی برهن

یعنی ده درصد ابیات با قافیه‌هایی که الف‌های زائد دارد استعمال شده و این وضع در اشعار فردوسی کمتر مشهود است. تاریخ شروع نظم

شاهنامه درست معلوم نیست ولی از چند اشاره فردوسی می‌توان تاریخ تقریبی آن را معین کرد. شروع کار فردوسی حدود سال‌های ۳۷۵ - ۳۷۱ هجری می‌باشد.

فردوسی از امرای نزدیک کسی را لایق آن نمیدانست که اثر عظیم و جاودان خود را بدو تقدیم کند و همواره در پی بزرگی می‌گشت که سزاوار آن اثر بدیع باشد و سرانجام محمود غزنوی بزرگترین پادشاه عصر خود را یافت.

همی رنج بردم به بسیار سال	ن این نامه فرخ گرفتم به فال
پگاه کیان بر درخشنده‌ای	ندیدم سرافراز و بخشیده‌یی
جراز و خامشی هیچ درمان نبود	همه‌ایس سخن بردا آسان‌بود
جراز نام شاهی نبود افسرش	به جایی نبود هیچ باادرش
اگر نیک بودی بشایستی	که اندر خور باغ بادامی
بدان تا سازوار این گنج کیست	سخن را نگه داشتم سال بسا
که او را کند ماه و کیوان سجود	جهاندار محمود با فر و جرد
جهاندار چون او ندارد بیاد	بیامد نشت از بر تخت داد

از این ابیات بخوبی ثابت می‌شود که فردوسی همواره در فکر آشنایی با پادشاهی بزرگ بوده که شاهنامه خود را به او تقدیم کند و آخر کار قرعه بنام محمود زد. گویا این امر در شصت و پنج یا شصت و شش سالگی شاعر حدود سال «۳۹۴» یا «۳۹۵» اتفاق افتاد. در این روزگار فقر و تهیدستی او به نهایت رسیده و ضیاع و عقار مورث خود در راه نظم حماسه ملی ایران از دست رفته بود.

نخستین نسخه منظوم شاهنامه شهرت بسیار یافته بود و طالبان از آن نسخه‌ها برداشتند و با آنکه پدید آورنده آن شاهکار به پیری گراییده بود و تهیدستی بر او نهیب می‌زد، هیچیک از بزرگان و آزادگان با دانش که از منظومه زیبایش بهره‌مند می‌شدند در اندیشه پاداشی برای آن آزاده مرد

بزرگوار نبودند در حالی که او نیازمند یاری آنان بود و می‌گفت:

چو بگذشت سال از برم شصت و پنج	فزون کردم اندیشه درد و رنج
به تاریخ شاهان نیاز آمدم	به پیش اختر دیر ساز آمدم
بزرگان و با دانش آزادگان	نیشند یکسر سخن رایگان
نشسته نظاره من از دورشان	تو گفתי بدم پیش مزدورشان
جز احنت ازیشان نبه بهره‌ام	بگفت اندر احسنتشان زهره‌ام
سر بدرمای کهن بسته شد	وزان بند روشن دل خسته شد

در چنین حال بود که دلالت تبلیغاتی محمود ترک زاد به اندیشه استفاده از شایرت دین زاده بزرگوار طوس افتادند. و او را به صلات جزیل محمود، که برای کسردن نام و آوازه خود به شاعر می‌داد، امیدوار کردند و بر آن داشتند که شاهانه خود را که تا آن هنگام بنام هیچکس نبود به اسم او در آورد. سیزدهمین و بدین ترتیب یکی از ظلمهای فراموش ناشدنی تاریخ انجام یافت. فردوسی باز به تجدید نظم و ترتیب و تنظیم نهایی شاهنامه و افزودن داستانها و سروده بر آن همت گمارد و به مدح محمود غزنوی در موارد مختصری از آن پرداخت و نسخه دوم شاهنامه در سال ۴۰۰ - ۴۰۱ هجری آماده تألیف به دستگاه ریاست و سلطنت محمودی شد و فردوسی از ارتکاب این اشتباه آن دید که می‌بایست! بدین گونه که پس از ختم شاهنامه آنرا از غرین بن طوس برد و به محمود تقدیم کرد و خلاف انتظاری که داشت مورد توجه و محبت پادشاه غرین قرار نگرفت و با آنکه بنا بر روایت مختلف پادشاه غرین تعهد کرده بود که در برابر هر بیت یک دینار بدو بدهد بجای دینار درهم داد و این کار مایه خشم دهقان بزرگ منش طوس گشت چنانچه بنابر همان روایت همه درهم‌های محمود را به حمامی وقفای بخشید! علل اختلاف فردوسی و محمود بسیار است و مهمترین آنها اختلاف نظر آن دو بر سر مسائل سیاسی و نژادی و دینی است. فردوسی در شاهنامه

بارها بر نرکان تاخته بود و حال آنکه محمود ترک زاده بود و سرداران او همه ترک بودند و او و فرزندانش فقط با «تاجیکان» به پارسی سخن می‌گفتند و با این احوال طبعاً تحمل دشنامهای فردوسی به اباء و اجداد او برایش دشوار بود. بدتر از همه اینها فردوسی شبعه بود و مانند همه شیعیان در اصول دین به معتزلیان نزدیکی داشت و بالاتر از اینها مشرب فلسفی او هم از جای جای شاهنامه آشکار است. اما محمود دشمن هر شیعه و کشنده و بردار کننده هر معتزلی و هر فلسفی مشرب بود. او سنی معتدل و برای خشک خام‌اندیشی بود و فقط با خام‌اندیشانی که به گرد او زیاده‌نمایی‌های اعمالش در خراسان و ری و هندوستان می‌گشودند سر سازگاری داشتند. پس نه با آزاده مرد درست اندیشه آزاد فکری چون فردوسی که از پشت آزادگان ریز، گان آمده بود.

فردوسی این آزاده مرد گه‌ان حربه تکفیر را بالای سر خود دید و تهدید شد که به جرم الهاد در ایران پیلان ساییده خواهد شد. پس ناگزیر از دام بلاگریخت و از خرین به هرات رفت و با اسماعیل و راق پدر ازرقی شاعر پناه پرد و شش ماه در خانه آن آزاده مرد پنهان بود تا طالبان محمود به طوس رسیدند و بازگشتند و او را بررسی ایمن شد از هرات به طوس و از آنجا به طبرستان نزد پادشاه شد و سبب باوندی آن دیار بنام «سپهبد شهریار» رفت و بدو گفت که در این شاهنامه همه سخن از نیاکان بزرگ تو می‌رود، بگذار تا آنرا بنام تو کنم. لیکن اگر بدم تیغ محمود لرزان بود و بدین کار تن در نداد. بعد از این حوادث فردوسی از طبرستان به خراسان بازگشت و آخرین سالهای نومییدی و ناکامی خود را به تجدید نظرهای نهایی در شاهنامه و بعضی افزایشها بر ایات آن گذرانیید تا به سال ۴۱۱ هجری در زادگاه خود «باژ» در گذشت و در باغی که ملک او بود مدفون گردید، و همانجا مزار اوست.